

راهکارهای علامه حلی در برخورد با تعارض آرای رجالی در خلاصه الاقوال

محمد کاظم رحمان ستایش^۱

فاطمه ژیان^۲

چکیده

گاه در احوال روایت، میان صاحبان اصول اولیه رجالی - که مبنای قضاوت متأخران در وثاقت روایت اند - تعارضاتی دیده می‌شود. برخی معتقدند که برخورد علامه حلی با تعارض آرای رجالی در خلاصه الاقوال - که مهم‌ترین کتاب رجالی قرن هشتم بوده و با فاصله زمانی اندکی پس از اصول اولیه رجالی به نگارش درآمده - از سبک و روش خاصی پیروی نکرده است و قضاوت‌های وی در اعتماد یا عدم اعتماد به روایت مبنای مستحکمی ندارد. بررسی صحت یا عدم صحت این ادعا در میزان اعتبار این کتاب و دقت آرای رجالی علامه نقش مهمی بر عهده دارد. در این نوشتار، با بررسی جایگاه روایت در خلاصه الاقوال و تحلیل عبارات علامه ذیل ترجمه آنان، خواهیم دید که این نظر قابل خدشه است و علامه حلی در برخورد با تعارضات آرای رجالی قاعده‌مند عمل نموده است.

کلید واژه‌ها: تعارض آرا، علامه حلی، خلاصه الاقوال، رجالی.

درآمد

روایات به عنوان میراث باقی مانده از معصومان - علیهم السلام - مصون از آسیب‌هایی چون تغییر، تبدیل و حتی جعل نبوده است. عالمان دانش‌های مختلفی که از حدیث استفاده کرده‌اند، همچون محدثان، فقها و... همواره برای به کارگیری روایات، نیازمند تعیین درجه اعتبار و اعتماد به آنها هستند. از دیرباز، یکی از قراین بررسی میزان اعتبار

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین.

روایات، سلامت سندی و وثاقت روات احادیث بوده و هست. ارزیابی میزان وثاقت روات بر پایه مبانی مختلف موجود، نقش مهمی در میزان اعتبار روایات دارد.

کتاب های رجالی، به ویژه کتاب هایی که در قرن های چهارم و پنجم هجری به نگارش در آمده اند و از آنان به اصول نخستین رجالی تعبیر می شود، مهم ترین سند و مدرک کسب اطلاعات در شناخت احوال روات است. گاه تعارض آشکاری در دیدگاه مؤلفان این کتب دیده می شود. این گونه تعارض ها ناشی از عوامل متعددی از جمله اختلاف در مبانی رجالی و یا میزان آگاهی آنان از احوال روات و... است که بحث تفصیلی از آن، مجال دیگری را می طلبد.

علامه حلی، یکی از علمای متأخر شیعی، قسمت عمده اطلاعات رجالی خود را در *خلاصه الاقوال* از اصول نخستین رجالی دریافت نموده است. ایشان در این کتاب، خود را ملزم نموده تا به عنوان فقیه، در باره میزان اعتماد به روایات روات حدیث به قضاوت بنشینند. در نتیجه، راه کارهایی را در برخورد با تعارضات رجالی در پیش گرفته است.

از آنجا که *خلاصه الاقوال* مهم ترین کتاب رجالی موجود است که در فاصله زمانی نه چندان طولانی از اصول نخستین رجالی به نگارش در آمده است، نحوه برخورد علامه با تعارضات رجالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در این مقاله به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که علامه حلی، به عنوان یکی از مطرح ترین فقها و رجالیان قرن هشتم، در برخورد با تعارضات چگونه عمل نموده است؟ و در موارد ناهمگونی آرای رجالی، بر اساس کدام مبنا و روش عمل کرده و تعارض را حل کرده است و به نظر نهایی و مورد اعتماد به روات رسیده و تا چه میزان در این استنباط و حل تعارضات روشمند و قاعده مند عمل کرده است؟

پیش از این، بحث از تعارضات رجالی و نحوه رویارویی با آن، در ضمن بیان مبانی و اصول علم رجال، در کتبی که بدین منظور به نگارش در آمده، مطرح شده است؛ همانند کتاب *الرسائل الرجالية*، نوشته ابوالمعالی کلباسی و *بحوث فی فقه الرجال*، تقریرات سید علی فانی اصفهانی، *آشنایی با اصول علم رجال*، نوشته سید علی دلبری، *رجال خاقانی*، نوشته شیخ علی بن شیخ حسین خاقانی (م ۱۳۳۴ق)، *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، نوشته محمد رضا جدیدی نژاد، *الفوائد الرجالية*، نوشته علی حسینی صدر و... همچنین در برخی از کتب درایة الحدیث، همانند *مقباس الهدایة* مامقانی و *الرعاية* شهید ثانی از این موضوع سخن به میان آمده است.

اما در هیچ یک از نوشتارهای مذکور، راه کارهای عملی رجالیان در کتب رجالی شان، در ضمن ترجمه روات، استخراج نشده است؛ بلکه نویسندگان این کتاب ها در مقام تبیین مبنای اصولی و رجالی خودشان در حل تعارضات رجالی به شکل کلی هستند؛ گرچه در مقاله «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه» نوشته دکتر محمد تقی دیاری بیدگلی^۳ نمونه هایی از ترجیح آرای نجاشی بر سایر رجالیان توسط برخی از صاحب نظران مطرح شده است، اما استخراج مبانی رجالی علما و بررسی عملکرد آنان در برخورد با اقسام گوناگون تعارضات رجالی در هیچ یک از این نوشتارها دیده نمی شود.

گاهی عدم استخراج مبانی رجالی افراد، به ویژه در باره تعارض آرای رجالی، موجب قضاوت های عجولانه در باره آنان، متهم ساختن آنان به اضطراب در احکام صادره در احوال روات و عدم دقت در ترجمه روات می گردد. از این رو، عدم بررسی مبانی رجالی علامه و روش وی در خلاصه الاقوال ممکن است این توهم را ایجاد نماید که وی در موارد مشابه، قضاوت هایی متناقض داشته است و یا به او انتقاد شود که چرا گاهی در بخش نخست روات، جرح آنان را بیان کرده، در حالی که به راوی اعتماد نموده و یا برعکس، در بخش غیر معتمدان، مدحشان را بیان نموده است. این تناقض نمایی ها ناشی از عدم آگاهی از مبانی علامه در برخورد با تعارضات رجالی و عدم آشنایی با روش تألیف خلاصه الاقوال است.

در این تحقیق، با بررسی جایگاه روات در خلاصه و تحلیل عبارات علامه ذیل ترجمه رواتی که آرای رجالیان در بیان احوالشان دچار اختلاف شده، راه کار علامه در مواجهه با تعارضات رجالی به دست آمده است.

پیش از ورود به بحث اصلی توجه به این نکته ضروری است که علامه حلی در خلاصه الاقوال روات را به دو قسم تقسیم نموده است؛ قسم نخست، روات معتمد از نظری و قسم دوم، روات غیر معتمد. بنا بر این، اگر رواتی که در ترجمه آنان میان متقدمان اختلاف نظر وجود دارد، در قسم نخست روات جای گرفته باشند، دلیل بر آن است که علامه معتمد بودن وی را بر غیر معتمد بودنش ترجیح داده است و اگر در قسم دوم روات جای گرفته باشد، غیر معتمد بودن وی در نزد علامه مرجح است.

۳. فصلنامه علوم حدیث، ش ۳۵ و ۳۶.

وی بر روایات گروهی از روایات در هر دو قسم راویان متوقف شده است.^۴ توقف در روایات راوی در قسم نخست، به مفهوم آن است که علامه به معتمد بودن راوی ظن دارد (نه اطمینان به معتمد بودن وی) و توقف در قسم دوم روایات، به مفهوم ظن علامه به غیر معتمد بودن (نه اطمینان به غیر معتمد بودن) راوی است. بنا بر این، توقف ایشان در روایات رواتی که در شرح حال آنان اختلاف وجود دارد، نشانه عدم اطمینان ایشان در نادیده گرفتن قول معارض است.

همچنین، لازم است بدانیم که علمای رجالی راه کارهای گوناگونی را در برخورد با این گونه تعارضات، ارائه نموده اند:

۱. برخی از آنان توثیق راوی را بر جرح او مقدم دانسته و به طور مطلق، قایل بر تقدم قول معذل بر جرح شده اند. مامقانی می گوید:

گوینده آن را نیافتم و دلیلی نیز بر این قول وجود ندارد.^۵

۲. برخی جرح را به طور مطلق، بر تعدیل مقدم داشته اند. این قول به اکثریت علما نسبت داده شده است. شهید ثانی می نویسد:

دلیل آن این است که معذل از ظاهر حال راوی خبر می دهد و جرح از جرح وی اطلاع یافته است.^۶

بنا بر این، اظهار نظر معذل از روی عدم اطلاع و اظهار نظر جرح از روی آگاهی و اطلاع است.

۳. برخی در حال این گونه روایات متوقف شده اند.^۷

۴. برخی به مرجحات رجوع نموده^۸ و تلاش کرده اند تا از این طریق نظری را بر نظر دیگر ترجیح دهند.

۵. برخی نیز می گویند: اول به مرجحات رجوع می کنیم و اگر ترجیحی وجود نداشت، توقف می نماییم. صاحب معالم این قول را به سید بن طاووس نسبت داده و آن را

۴. بحث از توقفات علامه دامنه دار است و نگارنده در مقاله دیگری به بحث تفصیلی در این موضوع خواهد پرداخت. عبارات فوق دستاورد بررسی های انجام شده است.

۵. مقیاس الهدایة، ج ۲، ص ۱۱۳.

۶. الرصایه، ص ۱۹۹.

۷. معارج الاصول، ص ۱۵۱.

۸. مقیاس الهدایة، ج ۲، ص ۸۳-۹۶.

مقبول می‌داند.^۹

همچنین گفته شده است که در برخورد با تعارضات رجالی، در گام نخست می‌نگریم که آیا تعارض حقیقی و یا وهم است. گام دوم ترجیح است. از جمله قراین ترجیح یکی از اقوال بر دیگری، کثرت یکی از اقوال، جلالت و زیادت علم یکی از رجالیان بر دیگری، انصاف یکی از آنان در مقابل تعصب دیگری، معاصر بودن یکی از آنان با راوی و قوت عبارات یکی از اقوال (مانند: اوثق الناس) در مقابل ضعف قول دیگر(همانند: فیه ضعف یالین). گام سوم، هر گاه هیچ یک از راه‌کارهای قبلی قابل اجرا نباشد، توقف است.^{۱۰}

تعارضات آرای رجالیان در خلاصه الاقوال

تفرشی در نقد الرجال می‌نویسد:

در بسیاری از موارد دیده می‌شود که علامه به محض توثیق نجاشی، به وثاقت راوی حکم می‌نماید، هر چند که او از سوی ابن غضائری یا دیگران تضعیف شده باشد؛ اما در ترجمه حذیفه بن منصور می‌نویسد: «من به دلیل تضعیف ابن غضائری، با وجود آن که نجاشی او را توثیق و کشی او را مدح نموده، بر روایات او توقف می‌نمایم».^{۱۱}

بنا بر این، ایشان معتقدست که علامه در جرح و تعدیل روات و برخورد با تعارضات شیوه یکسانی را نپیموده است و در روش وی تعارضاتی به چشم می‌خورد. اما آیا شیوه برخورد علامه حلی (ره) با این گونه تعارضات از هیچ قاعده‌ای پیروی نمی‌نماید؟ در بررسی احوال رواتی که در ترجمه آنان اقوال متعارضی از سوی متقدمان به ما رسیده است، روش برخورد علامه را با تعارضات رجالی در خلاصه الاقوال در موارد ذیل خلاصه نموده‌ایم:

۱. برخورد علامه با تعارضات ظاهری

گاه مدح و ذم ارائه شده از سوی متقدمان در ترجمه راوی، در فرد واحد قابل جمع است و در واقع، تعارض آرای رجالی ظاهری است، نه واقعی؛ چرا که هریک از مدایح و مذمت‌های راوی به توصیف یکی از جنبه‌های شخصیت راوی پرداخته‌اند.

۹. معالم‌الدین، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۱۰. خلاصه التأسیل لعلم الجرح والتعدیل، ص ۲۵ - ۳۳.

۱۱. نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۰۷.

علامه حلی، در این گونه موارد، ضعف و مدح راوی را جمع نموده و عدم تعارض این دورا با یکدیگر مطرح ساخته است. البته باید توجه نمود که گاهی بدون آن که به طور مستقیم به تفکیک حوزه‌های ضعف و یا مدح راوی بپردازد، با آوردن راوی در قسم نخست (روای معتمد) و یا قسم دوم (روای غیر معتمد)، به عدم دخالت ذم راوی بر اعتماد به وی و یا عدم دخالت مدح راوی در عدم اعتماد به او اشاره نموده است؛ همانند ردیء الاصل^{۱۲} بودن أحمد بن عمر الحلال که به وثاقت او لطمه وارد نکرده و علامه وی را در قسم نخست روای جای داده، اما موجب توقفش بر پذیرش روایات او شده است.^{۱۳}

موارد ذیل نمونه‌های دیگری از جمع میان مدح و ذم راوی، توسط علامه است. در این گونه موارد، در واقع، مدح و ذم روای متعلق به حوزه‌های گوناگون شخصیتی وی دانسته شده است:

- جمع حوزه عدالت راوی و نسبت دادن کتابی موضوع به او: در نزد علامه، نسبت دادن کتابی که در صحت مطالب آن تردید وجود دارد، به یک راوی، به عدالت او لطمه‌ای وارد نمی‌کند؛ به عنوان نمونه، ایشان پس از بیان خدشه گروهی بر کتاب سلیم بن قیس الهلالی، در ترجمه وی می‌نویسد:

من به عدالت او حکم می‌کنم، اما در مورد فساد کتابش متوقفم.^{۱۴}

بنا بر این، علامه در عدالت راوی تردیدی روا ندانسته، بلکه در صحت روایات موجود در این اصل تردید نموده است.

- جمع حوزه وثاقت راوی با برخی عملکردهای ناپسند وی: برخی از عملکردهای ناپسند روای به وثاقت و معتمد بودن آنان لطمه‌ای وارد نمی‌کند و در واقع موجب جرح راوی نمی‌شود. در چنین مواردی علامه بر معتمد بودن راوی حکم می‌نماید؛ به عنوان نمونه در خلاصه الاقوال کناره‌گیری حریر بن عبدالله سجستانی از امام - علیه السلام -^{۱۵} به وثاقت او^{۱۶} لطمه‌ای وارد ننموده و لذا وی در میان روای معتمد جای گرفته است. علامه در ترجمه

۱۲. گفته شده که مراد از اصل در توصیف مذکور کتاب راوی است. به عبارت دیگر مفهوم عبارت فوق آن است که اصل راوی دارای اغلاط فراوان بوده است (تعلیقه علی المنهاج، ص ۷۰). نیز محتمل است که مراد شیخ از «ردیء الاصل» بودن راوی فوق نسب ناپسند راوی باشد (اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵).

۱۳. خلاصه الاقوال، ص ۶۲.

۱۴. همان، ص ۱۶۲.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۱۴۴.

۱۶. الفهرست، ص ۱۶۲.

وی می گوید:

کناره گیری او از امام - علیه السلام - موجب جرح بر او نیست؛ چرا که سر آن مخفی است.^{۱۷}

همچنین گفته شده که سعید بن بیان مسیر به سمت مکه را در چهارده روز می پیمود.^{۱۸} هنگامی که چنین خبری به امام صادق - علیه السلام - رسید، ایشان فرمودند: «نمازش ناصحیح است».^{۱۹} اما از آنجا که بر وثاقت وی تصریح شده،^{۲۰} علامه (ره) وی را در در میان روایت معتمد قرار داده است؛^{۲۱} چرا که تعجیل سعید بن بیان در سیر - که مستلزم تعجیل در خواندن نماز است - به وثاقت راوی لطمه ای وارد نمی کند.

نیز به باور علامه شرب خمر راوی، گرچه به عدالتش لطمه وارد می سازد، اما اگر با وثاقت راوی همراه شود، راوی همچنان معتمد خواهد بود. علامه از قول عقیقی نقل می نماید:

امام صادق - علیه السلام - بر ابوهریره بزاز ترحم فرمودند. به ایشان عرض شد: او شرب خمر می کند. امام - علیه السلام - پاسخ دادند: «آیا بر خداوند دشوار است که او را با وجود آن که خمر نوشیده است، بیخشاید؟»^{۲۲}

بنا بر این، ترحم امام - علیه السلام - نسبت به راوی و شرب خمرش، در ترجمه راوی مذکور جمع شده و به دلیل آن که علامه ترحم امام - علیه السلام - را بر راوی از نشانه های وثاقت راوی دانسته، او را در قسم نخست روایت جای داده است.^{۲۳}

- جمع وثاقت با ضعف راویان و مروی عنه های مترجم: علامه معتقد است که ضعیف یا مجهول بودن راویان و یا مروی عنه های راوی به وثاقت وی خدشه ای وارد نمی نماید و لذا روایت موثقی که راویان و یا مروی عنه های ایشان معتمد نباشند، در قسم نخست خلاصه الاقوال جای می گیرند؛ به عنوان نمونه، ابن غضایری مروی عنه های ادریس بن زیاد کفر ثوئانی را

۱۷. خلاصه الاقوال، ص ۱۳۴.

۱۸. یعنی ده فرسخ را در چهار ساعت می پیموده است.

۱۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۸.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۱۸۱.

۲۱. خلاصه الاقوال، ص ۱۵۸.

۲۲. همان، ص ۳۰۶.

۲۳. همان.

ضعیف دانسته،^{۲۴} اما از آنجا که بروثاقت او تصریح شده،^{۲۵} علامه وی را در قسم نخست روات جای داده و می نویسد:

قول ابن غضایری جرح بر خود راوی و طعن بر عدالت وی نیست.^{۲۶}

همچنین، ضعف مروی عنه‌ها و وجود اغلاط در رجال محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، توان مقابله با توثیق او را نداشته^{۲۷} و علامه (ره) او را در قسم نخست روات جای می دهد.^{۲۸}

نیز وثاقت حسین بن قاسم بن محمد بن ایوب بن شمون در مقابل ضعف راویانش قرار گرفته، اما علامه او را در قسم نخست روات جای داده و از قول ابن غضایری می گوید:

او را تضعیف کرده اند، در حالی که او در نزد من موثق است و لیکن بحث در مورد افرادی است که از او نقل روایت نموده اند.^{۲۹}

شاهد دیگر گفتار ما در ترجمه جابر بن یزید دیده می شود که وثاقت او با ضعف راویان از او و روایاتش همراه شده، اما در قسم اول روات جای گرفته است؛ گرچه علامه روایاتی را که عده ای از ضعفا و غالیان نقل کرده اند، رد کرده و بر روایاتش توسط دیگر راویان توقف نموده است.^{۳۰}

موارد مشابه دیگر در ترجمه علی بن حاتم^{۳۱} و محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی^{۳۲} دیده می شود.

- جمع حوزه وثاقت راوی با نقل روایات ضعیف توسط وی: در نظر علامه حلی (ره) اگر راوی فی نفسه موثق باشد، اما بعضی از روایات او منکر و غیر قابل اعتماد باشد (نه تمامی روایاتش)، به وثاقت او لطمه وارد نمی شود؛ چرا که چه بسا راوی از فرد غیر قابل اعتمادی، روایت ضعیف را اخذ نموده و سپس نقل کرده باشد و یا روایات موضوع را بر وی بسته

۲۴. رجال ابن غضایری، ص ۳۹.

۲۵. رجال النجاشی، ص ۱۰۳.

۲۶. خلاصه الاقوال، ص ۶۰.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۳۷۲.

۲۸. همان، ص ۲۴۷.

۲۹. همان، ص ۱۱۹.

۳۰. همان، ص ۹۴-۹۵.

۳۱. همان، ص ۱۷۹-۱۸۰.

۳۲. همان، ص ۲۶۵.

باشند؛ در حالی که در تمامی این موارد کوچک‌ترین خطایی مرتکب نشده باشد. در این صورت، به وثاقت راوی حکم می‌شود، اما روایاتش باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرند و در صورت صحت طریق و متن آنان، قابل اعتماد خواهند بود؛ به عنوان نمونه، دعای خیر برای تأیید دیانت و اعتقادات علی بن میمون^{۳۳} با یعرف و ینکر^{۳۴} بودن روایاتش^{۳۵} همراه شده است، اما علامه در ترجمه وی می‌گوید:

قبول روایات او به صواب نزدیک تر است؛ به دلیل عدم صراحت طعن این غضایی، در حالی که دعای امام - علیه السلام - در حق او صریح است.^{۳۶}

همچنین، توثیق محمد بن احمد بن خاقان با اضطراب روایات وی و نقل از ضعفا،^{۳۷} تعارض واقعی نداشته و لذا راوی در قسم نخست روات قرار گرفته، اما علامه بر وی توقف نموده است.^{۳۸}

موارد مشابه دیگر در ترجمه خلف بن حماد بن ناشر بن مسیب،^{۳۹} محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة،^{۴۰} عبد الله بن حماد الأنصاری،^{۴۱} محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی البرقی^{۴۲} و اسماعیل بن مهران^{۴۳} دیده می‌شود.

بنا بر این، به باور علامه، نسبت دادن کتابی موضوع به راوی، برخی از عملکردهای ناپسند، ضعف برخی روایات، ضعف راویان و مروی عندهای روات از قراین عدم اعتماد به راوی محسوب نمی‌شود؛ گرچه ممکن است که اطمینان به معتمد بودن راوی را کمزنگ نموده و موجبات توقف علامه را فراهم آورد. گاهی جرح و تعدیل وارده بر راوی، مربوط به دو دوره زندگانی وی است. برخی این

۳۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۶۶.

۳۴. مراد از عبارت «حدیثه یعرف و ینکر» و یا «یعرف حدیثه و ینکر» و عبارات مشابه آن این است که برخی از روایات راوی مورد پذیرش قرار گرفته و برخی دیگر از آنها مردود دانسته شده است یا آن که برخی از مردم روایات وی را قبول نموده و برخی دیگر رد کرده‌اند (نهایة الدراية، ص ۴۳۷).

۳۵. رجال ابن غضایی، ص ۷۳.

۳۶. خلاصه الاقوال، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۳۷. رجال النجاشی، ص ۳۴۱.

۳۸. همان، ص ۲۵۵.

۳۹. همان، ص ۱۳۹.

۴۰. همان، ص ۲۶۴.

۴۱. همان، ص ۲۰۰.

۴۲. همان، ص ۲۳۷.

۴۳. همان، ص ۵۴ - ۵۵.

موارد را نیز از جمله تعارضات قابل جمع دانسته^{۴۴} و آن دسته از روایاتی که راوی در دوران سلامت نقل کرده، پذیرفته و سایر روایات او را مردود دانسته‌اند.^{۴۵} علامه در این گونه موارد، حال اخیر راوی را ملاک قرار می‌دهد؛ چنان که اگر راوی ابتدا بر ضلالت بوده و سپس به حق بازگشته باشد، او را در میان روایات معتمد قرار داده، ولی اگر راوی ابتدا بر صراط حق بوده و سپس به گمراهی در افتاده باشد، او را در میان روایات غیر معتمد جای می‌دهد.

از جمله روایات غیر امامی که به حق بازگشته و امامی شده و در گروه اول روایات جای دارند، محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش است که نجاشی در ترجمه وی، ضمن بیان توثیقش می‌نویسد:

او ابتدا عامی بود، سپس مستبصر شد و به مذهب ما بازگشت.^{۴۶}

علامه بر وی اعتماد نموده است.^{۴۷}

نمونه‌های مشابه را می‌توان در ترجمه روایات ذیل جست و جو نمود:

احمد بن داود بن سعید فزاری^{۴۸} - که از مذهب عامه به حق بازگشت -، محمد بن عبد الرحمان بن قیة،^{۴۹} علی بن محمد بن عباس بن فسانجس،^{۵۰} محمد بن عبد الملک بن محمد تبان،^{۵۱} محمد بن عبد الله بن مملک اصبهانی^{۵۲} - که از اعتزال بازگشتند - و حبیب سجستانی^{۵۳} - که از مذهب شاریان بازگشت.^{۵۴} نیز محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان،^{۵۵} عبد الله بن نجاشی^{۵۶} و ابو بجیر^{۵۷} که از مذهب زیدیه بازگشتند. همچنین

۴۴. ضوابط الجرح والتعديل، ص ۴۶.

۴۵. نهاية الدراية، ص ۴۳۹.

۴۶. رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

۴۷. همان، ص ۲۴۶.

۴۸. همان، ص ۶۷.

۴۹. همان، ص ۲۴۳.

۵۰. همان، ص ۱۸۸.

۵۱. همان، ص ۲۷۰.

۵۲. همان، ص ۲۶۶.

۵۳. همان، ص ۱۳۲.

۵۴. شهید ثانی می‌نویسد: «نسبته إلى الشراة، وهم الخوارج، سموا بذلك؛ لأنهم قالوا: نحن شرينا أنفسنا لله، أي بعناها» (حاشیه خلاصه، ص ۹۶۰).

۵۵. خلاصة الاقوال، ص ۲۶۵.

۵۶. همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

۵۷. همان.

عبدالله بن مغیره^{۵۸} و حسین بن بشار^{۵۹} که از مذهب واقفی و علی بن اسباط بن سالم بیاع زطی^{۶۰} از مذهب فطحی بازگشتند.

تمامی روایات فوق در قسم نخست روایات ذکر شده اند و علامه به روایات تمامی این افراد - که البته از جهت دیگری نیز تضعیف نشده اند - اعتماد کرده است.

از جمله روایاتی که ابتدا امامی بوده و سپس منحرف شده اند و علامه آنان را در قسم دوم روایات جای داده، محمد بن علی شلمغانی،^{۶۱} علی بن صالح بن محمد بن یزید،^{۶۲} ابو الخطاب محمد بن مقلاص^{۶۳} هستند. همچنین شبت بن ربیع - که به مذهب خوارج درآمد^{۶۴} - و طاهر بن حاتم - که غالی شد^{۶۵} - و عبد الله بن سبأ که به کفر بازگشت و اظهار غلو کرد.^{۶۶}

علامه به روایات چنین افرادی حتی در حال سلامتشان نیز اعتماد نمی نماید؛ چرا که اولاً، همگی آنان را در میان روایات غیر قابل اعتماد آورده و روایات در حال سلامت آنان را استثنا نکرده است. ثانیاً، در ذیل شرح حال ابو الخطاب محمد بن مقلاص به این امر تصریح می نماید و می نویسد:

حتی روایاتی را که اصحاب ما می گویند: «حدثنا أبو الخطاب فی أيام استقامته»، ترک می نمایم.^{۶۷}

تنها موردی که ممکن است این تصور را ایجاد نماید که علامه بر روایات در حال استقامت این روایات اعتماد نموده است، در شرح حال شلمغانی دیده می شود. علامه در ترجمه وی می نویسد:

کتاب تکلیفش را در حال استقامتش نوشته و شیخ مفید روایات این کتاب را جز یک روایت نقل می کند.^{۶۸}

۵۸. همان، ص ۲۱۸.

۵۹. همان، ص ۱۱۴.

۶۰. همان، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۶۱. همان، ص ۳۹۹.

۶۲. همان، ص ۳۶۹.

۶۳. همان، ص ۳۹۲.

۶۴. همان، ص ۳۵۸.

۶۵. همان، ص ۳۶۱.

۶۶. همان، ص ۳۶۹.

۶۷. همان، ص ۳۹۲.

۶۸. همان، ص ۳۹۹.

از آنجا که علامه موضع خود را در برابر روایات این کتاب بیان نمی‌کند، ممکن است تصور شود که علامه روایات این کتاب را پذیرفته است، اما به قرینه این که علامه راوی مذکور را در قسم دوم روات جای داده و حتی توقف خود را بر روایات شلمغانی اعلام نکرده است، می‌توان نتیجه گرفت که قول شلمغانی در نظریه مردود است.

۲. برخورد علامه با تعارضات واقعی

اگر رجالیان توصیفات گوناگونی از یک جنبه شخصیت روات ارائه نمایند که در شخص واحد قابل جمع نباشد، تعارضی واقعی میان اقوال آنان وجود دارد. علامه (ره) در مقدمه خلاصه الاقوال روات را به دو قسم تقسیم نموده است: افرادی که بر روایات آنان اعتماد کرده و رواتی که یا به جهت ضعفشان یا تعارض توثیق و ضعفشان و یا مجهول بودنشان، بر عمل به روایات آنان توقف کرده است.^{۶۹}

از این مقدمه چنین انتظار می‌رود که علامه در تعارض آرای رجالیان، بر روایات راوی توقف نماید و او را در قسم دوم روات جای دهد؛ اما او در همه این گونه موارد توقف ننموده و پذیرش و یا عدم پذیرش روایات راوی را بیان کرده است. وی در برخی موارد به ترجیح قول یکی از رجالیان بر سایرین تصریح نموده و در موارد قابل توجهی با آوردن راوی در قسم نخست و یا دوم روات، یکی از اقوال را بر سایر اقوال ترجیح داده است. به طور کلی، به عقیده علامه، رواتی که با وجود تعارض آرای رجالیان در ترجمه آنان، در قسم نخست روات خلاصه الاقوال ذکر شده‌اند، جنبه توثیق و مدح آنان قوی‌تر از جنبه تضعیفشان است و رواتی که در قسم دوم قرار گرفته‌اند، تضعیف آنان در نظر علامه پذیرفتنی‌تر است. برخورد علامه حلی با تعارضات واقعی آرای رجالیان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

الف. رجوع به مرجحات

برخی از رجالیان برای ترجیح یکی از اقوال متعارض رجالی بر دیگری از مرجحات استفاده نموده‌اند؛ اما این که چه عاملی از مرجحات به شمار می‌رود، در نظر آنان متفاوت است. علامه موارد ذیل را از جمله قراین بر مرجح بودن یکی از آرای رجالیان متقدم به شمار آورده است.

۶۹. همان، ص ۴۴.

۱) ترجیح قول نجاشی بر سایر رجالیان

آقا بزرگ تهرانی در *الدریعه* دربارهٔ تقدم سخن نجاشی بر سایرین می‌نویسد:

او (نجاشی) بهترین نویسنده‌ای است که در علم رجال کتاب نوشته و سخن گفته است. هیچ کس با او قابل مقایسه نیست و در هنگام تعارض سخن وی با دیگر رجالیان، سخن او مقدم داشته می‌شود. سید بحر العلوم می‌گوید: «عده‌ای از اصحاب ما بر تقدم سخن نجاشی بر سایر افراد تصریح نموده‌اند». با توجه به آن که کتاب رجال وی در علم رجال بی نظیر است، ظاهراً این سخن صحیح است.^{۷۰}

کلباسی دلایل متعددی را در تقدم قول نجاشی بر شیخ طوسی (ره) ارائه نموده است: از جمله آن که:

۱. تأخر نگارش رجال وی نسبت به رجال شیخ است و نظر متأخر به صواب نزدیک‌تر است؛
 ۲. نجاشی تنها به علم رجال پرداخته است؛ در حالی که شیخ تألیفات فراوانی در علوم مختلف داشته است و تعدد فن سبب کاهش تعمیق و تدقیق می‌شود؛
 ۳. منشأ علم رجال، تاریخ است و از کلمات نجاشی مهارت او در این علم روشن می‌شود؛ در حالی که شیخ طوسی چنین مهارتی را نداشته است؛
 ۴. نجاشی اهل کوفه بوده و به احوال روات - که اکثراً کوفی بوده‌اند - آگاه‌تر است.^{۷۱}
- علامه قول نجاشی را در موارد بسیاری بر سایر اقوال رجالیان، بویژه ابن غضایری ترجیح می‌دهد. وی خود به این مطلب در ترجمه محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشیر برمکی تصریح نموده است و می‌نویسد:

علما در شأن او اختلاف نموده‌اند. نجاشی می‌گوید که او ثقه و مستقیم است و ابن غضایری او را ضعیف می‌شمارد؛ در حالی که قول نجاشی ارجح است.^{۷۲}

از طرف دیگر، در ترجمهٔ ابراهیم بن عمرو - که نجاشی توثیق^{۷۳} و ابن غضایری تضعیفش

۷۰. *الدریعه*، ج ۱۰، ص ۱۵۴. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ چگونگی تقدم قول نجاشی بر سایر اقوال رجالیان، رک: «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه»، ص ۲۱۱ - ۲۳۷.

۷۱. *الرسائل الرجالية*، ج ۲، ص ۳۱۶ - ۳۲۲.

۷۲. *خلاصه الاقوال*، ص ۲۵۷.

۷۳. *رجال النجاشی*، ص ۲۰.

کرده است^{۷۴} - می نویسد:

ارجح در نزد من قبول روایات اوست؛ و اگر چه به دلیل وجود طعن در مورد او تردید ایجاد می شود.^{۷۵}

بنا بر این، می توان گفت که در چنین مواردی درست است که علامه قول نجاشی را بر دیگری ترجیح داده، اما این امر به معنای نادیده انگاشتن قول معارض نیست. از این رو است که در بسیاری از این موارد با وجود آن که راوی در قسم نخست روات جای گرفته، علامه در روایات راوی توقف نموده است. به موارد دیگری از ترجیح قول نجاشی توجه نمایید:

او در ترجمه های یحیی بن علیم کلبی علیمی،^{۷۶} یعقوب سراج،^{۷۷} سهل بن احمد بن عبد الله بن احمد بن سهل دیباجی،^{۷۸} ابراهیم بن عمرو یمانی توثیق نجاشی را بر تضعیف ابن غضایری ترجیح داده است.

در مذهب ظفر بن حمدون اختلاف شده؛ نجاشی او را امامی^{۷۹} و ابن غضایری او را ضعیف المذهب می داند.^{۸۰} علامه قول نجاشی را ترجیح داده و او را در قسم نخست روات جای داده، اما بر او توقف نموده است.^{۸۱}

علامه در شرح حال حسن بن حسین لؤلؤی^{۸۲} و محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین^{۸۳} توثیق نجاشی را بر استثنا نمودن وی توسط شیخ صدوق و استادش ابن ولید از کتاب نوادر الحکمه ترجیح داده است.

برخی از این تعارضات میان قول نجاشی و اقوال علمای غیر امامی دیده می شود. در

۷۴. رجال ابن غضایری، ص ۳۶.

۷۵. خلاصه الاقوال، ص ۵۱.

۷۶. همان، ص ۲۹۳.

۷۷. همان، ص ۲۹۹.

۷۸. همان، ص ۱۵۹. نجاشی در ترجمه این راوی می گوید: «لابأس به» (رجال النجاشی، ص ۱۸۶). ابن غضایری می گوید: «او ضعیف است و جعل روایت می کرده است» (رجال ابن غضایری، ص ۶۷). شهید می گوید: «لا بأس نه دلالت بر توثیق دارد و نه مدح و لذا اقرار گرفتن این راوی در قسم نخست روات اشتباه است» (حاشیه خلاصه، ص ۹۹۰).

۷۹. رجال النجاشی، ص ۲۰۹.

۸۰. رجال ابن غضایری، ص ۷۲.

۸۱. خلاصه الاقوال، ص ۱۷۳.

۸۲. همان، ص ۱۰۲.

۸۳. همان، ص ۲۴۱.

این گونه موارد نیز نظر نجاشی بر علمای غیر امامی رجحان می‌یابد؛ به عنوان نمونه، نجاشی دو بار لفظ «ثقه» را در ترجمه حبیب بن المعلن به کار برده^{۸۴} و ابن عقده از امام صادق - علیه السلام - نقل نموده است که فرمودند: «او بر من دروغ می‌بست».^{۸۵} علامه می‌گوید:

بر این روایت اعتمادی نیست و مرجع من سخن نجاشی است.^{۸۶}

همچنین، حسین بن مختار قلانسی را در قسم دوم روایت جای داده است و می‌نویسد: او از اصحاب امام کاظم - علیه السلام - واقفی است. ابن عقده از علی بن حسن نقل می‌کند که او کوفی ثقه^{۸۷} است و اعتماد من بر اول است.^{۸۸}

۲) قوت یکی از اقوال

در برخی از موارد تعارض آرای رجالی یکی از اقوال دارای قوت و دیگری ضعیف است. علامه در این موارد قول قوی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. اقوال رجالی در خلاصه الاقوال از جهات ذیل بر یکدیگر قوت و برتری می‌یابند:

الف. قوت سند: یکی از مرجحات اقوال رجالیان در نزد علامه مرجحات سندی است؛ به عنوان نمونه، علامه در ترجمه عامر بن عبد الله بن جذاعة آورده است:

او از حواریان بوده و روایات مرسله نیز در ضعف او وارد شده که تعدیل او ارجح است.^{۸۹}

همان گونه که ملاحظه می‌شود، روایت ذم عامر به جهت مرسل بودن، کنار گذاشته شده است.^{۹۰}

مورد دیگر در ترجمه معلی بن خنیس دیده می‌شود. نجاشی وی را تضعیف

۸۴. رجال النجاشی، ص ۱۴۱.

۸۵. خلاصه الاقوال، ص ۱۳۲.

۸۶. همان.

۸۷. البته این نکته قابل توجه است که توثیق روایت توسط اهل تسنن، مسلماً خالی از تصریح به امامی بودن راوی است و بنا بر این، تعارض غیر قابل جمع در این مورد صورت نگرفته است.

۸۸. همان، ص ۳۳۷.

۸۹. همان، ص ۲۱۸.

۹۰. شهید می‌گوید: «در طریق روایت مدح، علی بن سلیمان و اسباط بن سالم وجود دارند که مجهول‌اند. بنا بر این، دعای امام صادق - علیه السلام - به عدم مغفرت او، گرچه مرسل است، اما قاصر از مقاومت در برابر تعدیل این روای نیست» (حاشیه خلاصه، ص ۱۰۴۳).

کرده^{۹۱} و در کتاب الغیبة، بدون اسناد، ممدوح اهل بیت - علیهم السلام - دانسته شده است.^{۹۲} علامه به دلیل غیر مستند بودن مدح راوی، او را در قسم دوم روات جای داده است.^{۹۳}

همچنین علامه روایت امام صادق - علیه السلام - در مذمت حجر بن زائده^{۹۴} و توثیق نجاشی^{۹۵} و سایر مدایحش^{۹۶} را نقل کرده و مرفوع بودن روایت ذم را موجب مرجح بودن اعتماد بر وی دانسته و لذا او را در قسم نخست روات جای داده است.^{۹۷}

گرچه در دو مورد اخیر، وجه دیگری برای مرجح بودن تضعیف معلی و توثیق حجر وجود دارد و آن ترجیح قول نجاشی بر سایر اقوال است و در این گونه موارد مجموعه ای از عوامل موجب ترجیح یک قول بر سایر اقوال شده است.

ب. کثرت یکی از اقوال: یکی دیگر از مرجحات علامه کثرت مدح یا ذم راوی است. گویا در این موارد قول شاذ در مقابل قول مشهور توان مقاومت ندارد؛ به عنوان نمونه، علامه پس از بیان تعارض سخن رجالیان در فطحی یا امامی بودن یونس بن یعقوب بن قیس، به جهت وجود روایاتی در رجال الکشی دال بر صحت عقیده وی، امامی بودن او را قوی می داند.^{۹۸}

مورد مشابه دیگر در ترجمه مفضل بن عمر الجعفی یافت می شود که تعارض روایات ذم و مدح وی در کنار تصریح رجالیان بر تضعیفش قرار گرفته و لذا روایات ذم قوت یافته و راوی در قسم دوم قرار گرفته است.^{۹۹} نجاشی عبد الله بن ایوب بن راشد زهری را توثیق کرده و می گوید:

گاهی گفته می شود: در روایات او تخلیط وجود دارد.^{۱۰۰}

علامه می گوید:

۹۱. رجال النجاشی، ص ۴۱۷.

۹۲. الغیبة، ص ۳۴۷.

۹۳. خلاصة الاقوال، ص ۴۰۸.

۹۴. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۷.

۹۵. رجال النجاشی، ص ۱۴۸.

۹۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۱۰.

۹۷. همان، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۹۸. همان، ص ۲۹۷.

۹۹. همان، ص ۴۰۷.

۱۰۰. رجال النجاشی، ص ۲۲۱.

ابن غضایری می‌گوید: «غلات او را یاد کرده و از وی نقل می‌نمایند و ما او را نمی‌شناسیم».^{۱۰۱}

مجموع تضعیف‌های زهری در برابر توثیق نجاشی قوت یافته و لذا راوی در قسم دوم روایت جای گرفته است.

در رجال الکشی روایات متعددی در توثیق و مدح عبد الله بن خداش وارد شده^{۱۰۲} که با تضعیف نجاشی^{۱۰۳} تعارض دارد و لذا راوی در قسم نخست روایت ذکر می‌شود.^{۱۰۴} همچنین، کثرت توثیقات داود بن کثیر رقی نسبت به تضعیفاتش موجب شده که علامه او را در قسم نخست روایت جای دهد.^{۱۰۵}

نیز در شرح حال احمد بن حماد مروزی در رجال الکشی مدح او توسط امام باقر-علیه السلام-^{۱۰۶} در مقابل مذمت‌های متعدد او قرار گرفته است.^{۱۰۷} علامه او را در میان روایت غیر معتمد قرار داده و نوشته است:

از او چیزهایی نقل شده که بر ترک روایاتش دلالت دارد، و من در مورد روایات وی متوقف هستم.^{۱۰۸}

در برخی موارد کثرت یکی از آرای رجالی با سایر مرجحات همراه شده و لذا ترجیح آن رأی برد دیگری توجیه بیشتری می‌یابد؛ به عنوان نمونه، توثیق محمد بن سنان توسط شیخ مفید^{۱۰۹} در برابر تضعیف شیخ طوسی،^{۱۱۰} نجاشی^{۱۱۱} و ابن غضایری^{۱۱۲} توان ایستادگی ندارد. از این رو است که علامه با اعلام توقف بر روایات او، وی را در قسم دوم روایت جای داده است.^{۱۱۳}

۱۰۱. خلاصه الاقوال، ص ۳۷۳.

۱۰۲. اختیار معرفه الرجال، ص ۴۴۷.

۱۰۳. رجال النجاشی، ص ۲۲۸.

۱۰۴. خلاصه الاقوال، ص ۱۹۹.

۱۰۵. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۱۰۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۱.

۱۰۷. همان، ص ۵۵۹.

۱۰۸. خلاصه الاقوال، ص ۳۲۳.

۱۰۹. همان، ص ۳۹۴.

۱۱۰. الفهرست، ص ۴۰۶؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۴.

۱۱۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۸.

۱۱۲. رجال ابن غضایری، ص ۹۲.

۱۱۳. خلاصه الاقوال، ص ۳۹۴.

نیز در ترجمه محمد بن عیسی بن عبید بن یقین توثیق نجاشی^{۱۱۴} و کشی^{۱۱۵} بر تضعیف شیخ^{۱۱۶} برتری می یابد.^{۱۱۷}

سهل بن زیاد آدمی رازی نیز توسط نجاشی^{۱۱۸} و ابن غضایری^{۱۱۹} تضعیف شده و شیخ طوسی یک بار او را توثیق^{۱۲۰} و بار دیگر تضعیف^{۱۲۱} کرده است. بنا بر این، تضعیف او مؤیداتی دارد و راوی در میان روایت غیر قابل اعتماد قرار می گیرد.^{۱۲۲}

حذیفه بن منصور از سوی نجاشی^{۱۲۳} و شیخ مفید توثیق شده است،^{۱۲۴} اما ابن غضایری می گوید:

احادیثش غیر نقی، صحیح و سقیم است.^{۱۲۵}

علامه او را در میان روایت معتمد قرار داده است.^{۱۲۶}

در ترجمه ابراهیم بن سلیمان بن عبد الله بن حیان توثیق نجاشی^{۱۲۷} و شیخ^{۱۲۸} بر تضعیف ابن غضایری^{۱۲۹} برتری می یابد.^{۱۳۰}

در پنج مورد اخیر، علاوه بر کثرت اقوال رجالیان در یک طرف، وجه دیگری نیز برای ترجیح یکی از اقوال رجالی بر دیگری وجود دارد و آن ترجیح آرای نجاشی بر دیگر رجالیان است. بنا بر این، در این موارد مجموعه ای از قرائن، مرجحات علامه را تشکیل می دهند.

۱۱۴. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۱۱۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۷.

۱۱۶. الفهرست، ص ۴۰۲.

۱۱۷. خلاصه الاقوال، ص ۲۴۱.

۱۱۸. رجال النجاشی، ص ۱۸۵. گرچه در این دو مورد اخیر نیز قوت قول نجاشی مزید بر علت شده است.

۱۱۹. رجال ابن غضایری، ص ۵۹.

۱۲۰. رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

۱۲۱. الفهرست، ص ۲۲۸.

۱۲۲. خلاصه الاقوال، ص ۳۵۶-۳۵۷.

۱۲۳. رجال النجاشی، ص ۱۴۷.

۱۲۴. خلاصه الاقوال، ص ۱۳۱.

۱۲۵. رجال ابن غضایری، ص ۵۰.

۱۲۶. خلاصه الاقوال، ص ۱۳۱.

۱۲۷. رجال النجاشی، ص ۱۸.

۱۲۸. الفهرست، ص ۱۵.

۱۲۹. رجال ابن غضایری، ص ۱۵.

۱۳۰. خلاصه الاقوال، ص ۵۰.

۳) وجود قراین در کلام متقدمان

گاه در عبارات به کار گرفته شده در ترجمه روایات نکاتی وجود دارد که یکی از اقوال متعارض را تأیید می نماید. علامه از چنین قراینی برای برخورد با تعارضات رجالی بهره برده است؛ به عنوان، نمونه نجاشی حسین بن شاذویه را توثیق کرده^{۱۳۱} و ابن غضایری در مورد وی می گوید:

قمیان گمان کرده اند که او غالی است؛ در حالی که کتابی استوار در نماز از او یافتیم.^{۱۳۲}

علامه می گوید به روایات او اعتماد می نمایم.^{۱۳۳} بنا بر این، سخن قمیان در غالی بودن حسین بن شاذویه به جهت نگارش کتابی در موضوع نماز توسط وی،^{۱۳۴} مردود می شود؛ و گر نه علامه او را با وجود توثیقش از سوی نجاشی، به جهت غالی بودن، در قسم دوم روایات جای می داد.^{۱۳۵}

ب. تمییز مشترکات

برخی از اسامی روایات، میان افراد مختلف الحال مشترک اند. عدم دقت در این امر گاهی سبب ایجاد شبهه تعارض در احوال روایات شده است؛ بدون آن که واقعاً در حال راوی تعارضی وجود داشته باشد. تمییز مشترکات یکی از راه حل های رفع این گونه تعارضات است.

علامه به این مهم در ترجمه روایات توجه نموده است؛ به عنوان نمونه در ترجمه زکریا ابو یحیی موصلی، پس از ذکر مدح او از کتاب کشی^{۱۳۶} می نویسد:

کشی این مطالب را گفته، اما او را با کنیه و لقب یاد کرده و اسم او را نیاورده است و ابن غضایری نام او را ذکر کرده و او را تضعیف نموده است. گویا اینان

۱۳۱. رجال النجاشی، ص ۶۵.

۱۳۲. رجال ابن غضایری، ص ۵۳.

۱۳۳. همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۱۳۴. در مسلک غالبان تقید به اعمال عبادی نیست و تنها در مواردی برای این که سپری برای حفاظت خود در جامعه مسلمان داشته باشند، نماز می خوانند. لذا اهتمام به نماز به هر شکل، شاهد بر عدم غلو است.

۱۳۵. چنان که در بسیاری از موارد این چنین کرده است؛ همانند ابراهیم بن صالح انماطی (خلاصه الاقوال، ص ۳۱۴-۳۱۵).

۳۱۵)، احمد بن حسن بن اسماعیل (همان، ص ۳۱۹)، اسحاق بن جریر (همان، ص ۳۱۸)، داود بن حسین

اسدی (همان، ص ۳۴۵) و...

۱۳۶. اختیار معرفه الرجال، ص ۶۰۶.

دو نفر هستند.^{۱۳۷}

به همین جهت است که علامه بار دیگر عنوان زکریا ابویحیی الموصلی را در قسم دوم روایت یاد کرده است.^{۱۳۸}

گویا علامه عمرو بن ابی المقدام و عمر بن ثابت بن هرم ابوالمقدام را نیز در روایت محسوب نموده که اولی را در قسم نخست روایت ذکر کرده و تنها به نقل توثیق و مدح او پرداخته^{۱۳۹} و دومی را در قسم دوم روایت ذکر کرده و به نقل تعارض کلام ابن غضایری در ترجمه وی پرداخته است.^{۱۴۰}

ج. تساوی مدح و ذم

علامه در صورت تساوی دو طرف مدح و ذم، روایت را در قسم دوم روایت آورده و علی الظاهر حکم به تساقط هر دو قول نموده است. لذا روایت مورد بحث مجهول الحال شده و در قسم روایت غیر معتمد قرار گرفته است. در این گونه موارد دو حالت ممکن است وجود داشته باشد:

۱. گاه این تعارضات در کلام یکی از رجالیان دیده می شود و روایت توسط فرد واحد توثیق و هم تضعیف شده است. در این صورت، برخی معتقدند که اگر اختلاف نظر، نتیجه تحقیق جدید وی باشد، آخرین نظر او ملاک خواهد بود؛ در غیر این صورت، اگر بتوان بین دیدگاه های متفاوت او جمع کرد، بهتر است و الا در پذیرش دیدگاه وی باید قایل به توقف شد تا زمانی که به کمک قراین جدید، یکی از دو طرف جرح یا تعدیل ترجیح داده شود.^{۱۴۱}

علامه در چنین مواردی، اگر قرینه ای دیگر دال بر مدح یا وثاقت روایت وجود نداشته باشد، او را در قسم دوم روایت قرار می دهد؛ به عنوان نمونه، عمر بن ثابت بن هرم را در قسم دوم روایت جای داده و در ترجمه وی گزارش کرده است که ابن غضایری در یکی از کتاب هایش او را جداً ضعیف دانسته و در کتاب دیگرش نقل طعن رجالیان را از جهتی دانسته و در پایان می گوید که او چنان که ایشان تصور کرده اند، نیست و ثقه

۱۳۷. خلاصة الاقوال، ص ۱۵۱.

۱۳۸. همان، ص ۳۴۹.

۱۳۹. همان، ص ۲۱۲.

۱۴۰. همان، ص ۳۷۷.

۱۴۱. خلاصة التأصيل لعلم الجرح والتعديل، ص ۳۴.

است؛^{۱۴۲} اگر چه که در شرح حال عمرو بن ابی المقدام احتمال تعدد این‌ها را داده و توثیق را مربوط به عمرو دانسته و تضعیف را به عمر.^{۱۴۳} نیز در ترجمه محمد بن مصادف آمده است: ابن غضایری در یکی از کتبش او را توثیق و در کتاب دیگرش تضعیف نموده است.^{۱۴۴}

البته اگر اقوال یک رجالی در حال راوی متعارض باشد، اما دلیل دیگری بر اعتماد یا عدم اعتماد بر راوی موجود باشد، اقوال متعارض رجالی ساقط شده و به دلیل دیگر رجوع می‌شود؛ به عنوان نمونه، شیخ در یک جا علی بن محمد بن شیره قاشانی را تضعیف^{۱۴۵} و در جای دیگر توثیق نموده است،^{۱۴۶} اما نجاشی در باره وی می‌گوید:

فقیه و فاضلی بود که زیاد روایت نقل می‌کرد، اما احمد بن محمد بن عیسی بر او خشم گرفت و متذکر شد که او روایات را از مذاهب ناپسندی شنیده است؛ در حالی که در کتبش چیزی که دلالت بر این امر داشته باشد، وجود ندارد.^{۱۴۷}

علامه وی را در قسم نخست روایت جای داده^{۱۴۸} و گویا توثیق و تضعیف نقل شده توسط شیخ را ساقط نموده و سخن نجاشی را ملاک قضاوت قرار گرفته است؛ گر چه در این مورد قراین دیگری نیز از جمله ترجیح قول نجاشی و کثرت یکی از اقوال علامه را مدد نموده است.

همچنین در ترجمه ابراهیم بن اسحاق، ابواسحاق احمری نهاوندی توثیق^{۱۴۹} و تضعیف^{۱۵۰} وی توسط شیخ ساقط شده است و مدح او توسط برقی^{۱۵۱} در مقابل تضعیف نجاشی^{۱۵۲} قرار می‌گیرد و به جهت رجحان نظر نجاشی، راوی در قسم دوم روایت جای

۱۴۲. خلاصه الاقوال، ص ۳۷۷.

۱۴۳. همان، ص ۲۱۲.

۱۴۴. همان، ص ۴۰۴.

۱۴۵. رجال الطوسی، ص ۳۸۸.

۱۴۶. همان.

۱۴۷. رجال النجاشی، ص ۲۵۵.

۱۴۸. خلاصه الاقوال، ص ۲۳۲.

۱۴۹. رجال الطوسی، ص ۳۸۳.

۱۵۰. الفهرست، ص ۱۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۴.

۱۵۱. رجال البرقی، ص ۵۸.

۱۵۲. رجال النجاشی، ص ۱۹.

می‌گیرد. ۱۵۳

۲. گاهی نیز برخی رجالیان را جرح و برخی دیگر تعدیل نموده‌اند، اما ترجیحی میان اقوال آنان وجود ندارد. در این صورت نیز راوی در قسم دوم روات جای می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، قرار گرفتن محمد بن اورمه در قسم دوم روات^{۱۵۴} به همین جهت است؛ چرا که از طرفی گفته شده که در روایاتش تخلیط وجود دارد^{۱۵۵} و از طرف دیگر گفته شده که او نقی الحدیث است.^{۱۵۶} او را متهم به غلو نموده‌اند،^{۱۵۷} از سوی دیگر گفته شده توقیعی از امام حسن عسکری - علیه السلام - در رفع اتهام وی وارد شده است.^{۱۵۸}

د. تعارض در احوال روات غیر امامی

گاه در وثاقت و صداقت روات غیر امامی اختلاف شده است. از آنجا که در نظر علامه غیر امامی بودن، به تنهایی برای عدم اعتماد به روایات راوی کافی است، چنین افرادی در قسم دوم روات جای گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه، در ترجمه سلیمان بن داود منقری،^{۱۵۹} احمد بن هلال عبرتائی،^{۱۶۰} سعد بن طریف،^{۱۶۱} صباح بن قیس بن یحیی مزنی،^{۱۶۲} سالم بن مکرم^{۱۶۳} و سلیمان بن داود منقری^{۱۶۴} تعارض در وثاقت روات با غیر امامی بودن آنان همراه شده و لذا جملگی در قسم دوم روات جای داده شده‌اند.

نکته آخر

گاهی علامه به تعارض موجود در ترجمه برخی روات اشاره نکرده و تنها قول مختار خود را ذکر کرده است؛ به عنوان نمونه، نجاشی حسین بن عمر بن یزید را توثیق کرده،^{۱۶۵} اما در

۱۵۳. خلاصة الاقوال، ص ۳۱۴.

۱۵۴. همان، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۱۵۵. الفهرست، ص ۴۰۷.

۱۵۶. رجال ابن غضائری، ص ۹۳.

۱۵۷. همان؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹.

۱۵۸. همان.

۱۵۹. خلاصة الاقوال، ص ۳۵۲.

۱۶۰. همان، ص ۳۲۰.

۱۶۱. همان، ص ۳۵۲.

۱۶۲. همان، ص ۳۶۰.

۱۶۳. همان، ص ۳۲۰.

۱۶۴. همان، ص ۳۵۲.

۱۶۵. رجال الطوسی، ص ۳۵۵.

رجال الکشی روایتی نقل شده^{۱۶۶} که به نظر شهید ثانی برخلاف توثیق اوست.^{۱۶۷} علامه او را در قسم نخست روایت ذکر کرده و تنها توثیق نجاشی را مطرح کرده است؛^{۱۶۸} چرا که قول نجاشی در اغلب موارد بر اقوال سایر رجالیان ترجیح می‌یابد.

نتیجه

از آنچه در این مجال اندک بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. علامه حلی در برخورد با تعارضات، هیچ‌گاه بنا بر سلیقه‌های موردی عمل ننموده و عملکرد وی در این گونه موارد روشمند است؛
۲. علامه هیچ‌گاه به طور مطلق قول جراح بر معدل یا معدل بر جراح را مقدم ندانسته است؛
۳. علامه در برخورد با تعارضات ظاهری و غیر واقعی، میان اقوال رجالیان جمع نموده است؛
۴. علامه در برخورد با تعارضات واقعی، سعی نموده است تا در صورت امکان یکی از اقوال را بر دیگری ترجیح دهد؛
۵. مرجحات ایشان عبارت است از: ترجیح نظر نجاشی بر سایر رجالیان، کثرت جارحان یا معدلان، سند معتبر روایات و وجود قرآینی در کلام رجالیان؛
۶. در مواردی که ترجیح یکی از اقوال میسر نباشد، به جهت نامشخص بودن حال راوی، علامه راوی را در میان روایت غیر معتمد قرار می‌دهد؛
۷. علامه در برخی از موارد اقوال متعارض رجالیان را طرح نکرده و تنها قول مختار خویش را بیان کرده است.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (الرجال)، محمد بن عمر کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ق.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، محقق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
- آشنایی با اصول علم رجال، سید علی دلبری، مشهد: آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۹۱ش.

۱۶۶. همان، ص ۴۲۶.

۱۶۷. حاشیه خلاصه، ص ۹۴۶.

۱۶۸. خلاصه الاقوال، ص ۱۱۴.

- تعلیقه علی منهج المقال، وحید بهبهانی، بی جا، بی تا.
- جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر مبارک بن محمد جزری، محقق: عبد القادر الارناؤوط، مكتبة الحلوانی، مطبعة الملاح، مكتبة دار البيان، اول، ۱۹۶۹م.
- خلاصة الاقوال، حسن بن يوسف بن مطهر حلی (علامه حلی)، محقق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
- خلاصة التأصيل لعلم الجرح والتعديل، حاتم عونى، مكه: دار العالم الفوائد، ۱۴۲۱ق.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، آقا بزرك تهرانى، بيروت: دار الأضواء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- الرجال، احمد بن حسين بن غضائرى، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴ق.
- الرجال، احمد بن محمد بن خالد برقى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
- الرجال، محمد بن حسن الطوسى، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا، بی جا.
- رسايل الشهيد الثانى (حاشية خلاصة الاقوال)، زين الدين بن على بن احمد عاملى (شهيد ثانى)، محقق: رضا مختارى، قم: دفتر تبليغات حوزه علميه قم، بی تا، بی جا.
- الرسائل الرجالية، ابوالمعالى محمد بن محمد ابراهيم كلباسى، محقق: محمد حسين درائتى، قم: دار الحديث، اول، ۱۳۸۰ش.
- الرعاية فى علم الدراية، زين الدين بن على بن احمد عاملى (شهيد ثانى)، محقق: عبد الحسين محمد على بقال، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، دوم، ۱۴۰۸ق.
- ضوابط الجرح والتعديل، جمعى از نویسندگان، مشهد: سازمان كتابخانه ها، موزه ها و مركز اسناد آستان قدس رضوى، بی تا، بی جا.
- الغيبة، محمد بن حسن طوسى، محققان: عباد الله تهرانى، شيخ على احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامى، اول، ۱۴۱۱ق.
- فهرس اسماء المصنفين (الرجال)، احمد بن على نجاشى، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسى، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا، بی جا.
- کلیات فى علم الرجال، جعفر سبحانى، قم: انتشارات اسلامى، ۱۴۱۴ق.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، بيروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- معارج الاصول، جعفر بن حسن هذلى (محقق حلی)، محقق: محمد حسين رضوى، قم: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام -، اول، ۱۴۰۳ق.
- معالم الدين وملاذ المجتهدين، حسن بن زين الدين عاملى، قم: مؤسسه نشر اسلامى، بی تا.

- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- مقباس الهدایة، عبد الله مامقانی، محقق: محمد رضا مامقانی، قم: منشورات دلیل ما، اول، ۱۴۲۸ق.
- نقد الرجال، سید مصطفی بن حسین تفرشی، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۱۸ق.
- نهاية الدراية، سید حسن صدر، محقق: ماجد الغریبواوی، قم: نشر مشعر، بی تا، بی جا.
- «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه»، محمد تقی دیاری بیدگلی، فصلنامه علوم حدیث، تابستان ۱۳۸۴، ش ۳۵ و ۳۶.

